

● حمید کریم خانی

تاریخ ادبیات و اندیشه در فرانسه قرن بیستم (۲)

۱۹۱۸-۱۹۳۹



پرونده

## عصر انسانی

ژان - کلود برتون

JEAN - CLAUD BERTON

Andre Breton



دومین دوره تاریخ ادبیات قرن بیستم، بین دو جنگ ثبت می‌شود که شامل دو دهه کاملاً متفاوت است. با پایان جنگ در سال ۱۹۱۸ دوره سرخوشی آغاز می‌شود. و در سال‌های دهه بیست که «سال‌های جنون» نام می‌گیرند. «دوره خلاقیت‌ها» فرا می‌رسد. فاصله بین دو جنگ به مثابه تعطیلاتی طولانی به حساب می‌آید. جنگ تاوانی سنگین آگرفته است: یک میلیون ۳۷۵ هزار کشته و دومیلیون و ۸۰۰ هزار زخمی. جوان‌هایی که زنده مانده‌اند و به «عصر انسانی»<sup>۲</sup> رسیده‌اند در ۱۹۱۸ از خطر می‌گریزند و دوره پرشور و مساعدی را برای ابراز تمامی استعدادهای پنهان خود پشت سر می‌گذارند. خواه در قلمرو شعر که به واسطه جنبش مهم سورتالیسم شاهد پیشرفت چشمگیری است و خواه در حوزه زمان‌نویسی که توفیقی استثنایی را تجربه می‌کند. زن به آزادی می‌رسد. مردم خود را به بی‌خیالی می‌سپارند و چارلستون می‌رقصند و تفریح می‌کنند. آن‌ها برای نمایشنامه‌های ژول رومن Knock، مارسل پانیول Marius، مارسل آشار Jean de la lune و ساشاگیتری Deburau کف می‌زنند. سینما ناطق می‌شود. اما در سال‌های دهه ۳۰، بحران‌های مهم اقتصادی در داخل و نقشه‌های دیکتاتوری فاشیستی در خارج، در پریشان کردن این خواب خوش و پُربار تردید نمی‌کنند و «دوره درگیری‌ها» نیز فرا می‌رسد.

## دوره خلاقیت‌ها

دو ژانر شعر و رمان به شکل قابل ملاحظه‌ای متحول می‌شوند. بعد از جنگ در یک دوره نسبتاً محافظه‌کارانه جنبش سورتالیسم پدیدار می‌شود. در ایام اجرای مراسم یادبود، اهدای مدال‌ها، ستایش از رزمندگان قدیمی جنگ و گشایش بناهایی به یاد کشته شده‌ها، گروه انقلابی آندره بروتون نه فقط با مدافعان شعر سنتی برخورد می‌کند بلکه به سنت‌ها نیز هجوم می‌برد. حمله هم‌زمان رمان بسیار دو پهلو و بغرنج است: این تعرض بدون سورتالیسم و بدون جدایی پرهیاهو از سنت نمی‌تواند آن را چندان تغییر دهد بلکه از زمان «شاهزاده کلو» مادام دو لافایت سنتی پایدار از آموزه‌های آن بهره‌مند می‌شود.

جنبش دادا، پیشگام سورتالیسم

ماجرای سورتالیسم در سوییس آغاز می‌شود. در سال ۱۹۱۶ شاعر جوان رومانیایی - تریستان تزارا - جنبشی را پایه‌ریزی می‌کند که آن را دادا<sup>۳</sup> نام می‌گذارد. این نام - آوا بیانگر شوق تسلیم شدن به شگفتی‌ها به واسطه اعمال خود به خودی و تصادفی است. دادائیس‌ها به همه چیز و همه کس می‌خندند و اعتراض می‌کنند. آن‌ها برای ژوکوند سبیل می‌گذارند. این حکومت برای همه مجاز شمرده می‌شود به شرط آن که بینش اخلاقی مقدس مآب‌ها و زیباشناسی واپسگرایانه را انکار کند.

همراهان تریستان تزارا (ماکس ارنست، هانس آرپ، جیورجیو د کیریکو، پل کله، واسیلی کاندینسکی) از جاهای مختلف می‌آیند اما سوئیس موقعیت ایده‌آلی برای وسعت بخشیدن به اعتراض‌شان نیست. آن‌ها در سال ۱۹۱۹ به پاریس می‌روند و در آن جا پابلو پیکاسو، آندره بروتون، پل الوار و لویی آراگون را ملاقات می‌کنند که مثل خود آن‌ها به جست‌وجوی زبان تازه هستند. دادا تشویق به شورش است. سورتالیسم انقلاب است.

### انقلاب سورتالیستی

سورتالیسم قدرتمندترین جنبش هنری قرن بیستم است و خود به خود به همه هنرها سرایت کرده است. این جنبش از تمام فرهنگ‌های اروپایی سود برده است پیش از آن که کسی آن را به عنوان محرک اندیشه‌ای فراگیر بر خود تحمیل کرده باشد.

هرچند که سورتالیسم عملاً در سال‌های دهه بیست اتفاق می‌افتد اما این جنبش ادامه تحولی است که نیم قرن پیش از آن آرتور رمبو بانی اصلی آن بوده است. این نوجوان نابغه و شورشی که شاهد جنگ ۱۸۷۰ و کمون پاریس بوده است در نقش پیشگام ظاهر می‌شود. پوچی جنگ، پوچی اجتماعی را به دنبال دارد. با

بعضی از شاعران مثل ماکس ژاکوب یا آندره سالمون حاضر نیستند همه جسارت‌های سورتالیسم را مورد پذیرش قرار دهند. بعضی‌ها هم با افکار زیرکانه‌شان آن را تغییر می‌دهند. پی‌یر رو وردی (۱۹۶۰ - ۱۸۸۹) در سال ۱۹۲۹ در Solesmes مستقر می‌شود. او شعر سیال و ساده‌ای را به حضور خدا در دنیای مانوس ما اختصاص می‌دهد. (گیتار خفته ۱۹۱۹). عرفان آن‌ها بیانگر آرامش است.

این عرفان برای اسکار میلوش و پی‌یر ژان ژوو مفهوم واحدی ندارد. اسکار میلوش لیوتوانیاس (۱۹۳۹ - ۱۸۷۷) در تم دون ژوان (میگوئل مانارا ۱۹۱۲) ماجرای با روح و درخور می‌یابد. شعر او با نشان دادن تضاد خوب و بد به سوی متافیزیک و عرفان توراتی تحول می‌یابد. پی‌یر ژان ژوو (۱۹۷۶ - ۱۸۷۷) نیز مثل او با تم دون ژوان و سوسه شده است. در رمان او (پولینا ۱۸۸۰)، در شعرهایش و در تحلیلی که از دون ژوان موزار ارائه داده تضاد لذت جنسی گناهکارانه و مجازات به وسیله مرگ به شکل درخشانی جلوه‌گر است.

## دریچه

تریستان تزارا (۱۹۶۳ - ۱۸۹۶) همراه آندره بروتون ماجرای را که با دادا شروع شده دنبال می‌کند. اما در سال ۱۹۳۵ از سورتالیسم منصرف می‌شود. او هم مثل رفقاییش در حزب کمونیست پذیرفته می‌شود و بدون رها کردن شعر خود را وقف فعالیت‌های سیاسی می‌کند. از آن پس جاذبه حضور آندره بروتون جنبش سورتالیسم را امید می‌بخشد و به حرکت درمی‌آورد.

### قدرت تصویرها

G شعر آندره بروتون با طغیانی از تصاویر مشخص می‌شود که از رؤیا و شگفتی و عشق سرچشمه می‌گیرد. برعکس والری که تصاویر را آگاهانه خلق می‌کند بروتون خودش را به دست تصاویر می‌سپارد.

از روشنی زمین (۱۹۲۳) تا عشق دیوانه‌وار (۱۹۳۷) بروتون درباره فعالیت نیمه خودآگاه به مثابه قلمرو انتخاب امیال و درباره فرصت‌هایی که امیال به واسطه باقی ماندن در حیطه عشق به دست می‌آورند از خود می‌پرسد. او شاعر زن و وصلت آزادانه است:

زن من با چشمانی پر از اشک  
با چشمانی از پانویلی بنفش و سوزن آهن‌ریا  
شده  
زن من با چشمان ساوان  
زن من با چشمانی از آب برای نوشیدن در  
زندان  
زن من با چشمانی چوبی که همیشه زیر تبر  
است  
با چشمانی هم سطح آب هم سطح هوا زمین  
آتش

رمبو در سورتالیسم زبان شاعرانه مدرن به وسیله شاعرانی چون کوربیر، نووو، کروس، لوتره آمون، مالارمه، لافورگ و سن - یل - روکس - راه باز می‌کند و از پی بودلر و نروال «غرابت اجتماعی آن‌ها به انزوایی پیروزمندان» G.E. Clancier تبدیل می‌شود.

سورتالیسم در دهه اول یک شورشی است. این جنبش در هرج و مرج بعد از جنگ به همان اندازه که اقدام به بی‌نظمی می‌کند و واژگونی جریان‌های هنری و اخلاق و جامعه را هدف می‌گیرد به همان اندازه تلاش منظمی است که به اندیشه شکل نوینی می‌بخشد. مراحل فعال آن دقیقاً به سال ۱۹۲۴ (تأسیس جنبش به وسیله آندره بروتون) و ۱۹۲۹ (شخصی شدن جنبش که تفرقه به دنبال دارد) برمی‌گردد.

### سورتالیسم چیست؟

در قرن نوزدهم حدود سال ۱۸۵۰ رتالیسم وظیفه پیروی از طبیعت را عهده‌دار شد. با آثار نویسندگانی مثل فلور و تابلوهای نقاشانی همچون کوربه در اجتماعی شدن تأخیر نکرد. ناتورتالیسم که جانشین آن شده بود با رهبری زولا در ادبیات و کورو، مانه و دگا در نقاشی برای رسیدن به حقیقت به سوی علم بازگشتند. با تثبیت خود به عنوان هدف این اکتشاف - نه فقط با طبیعت قابل رؤیت بلکه با مفاهیم ناپید او موضوع انسان - سورتالیسم همچون نتیجه‌ای قطعی پدیدار شد.

در آستانه قرن بیستم بررسی‌های فروید آشکار کرد که بخشی از شخصیت انسان به ضمیر او می‌گریزد. او آن را نیمه خود آگاه می‌نامد و به جست‌وجوی ابزاری برای کنکاش دقیق آن برمی‌آید. تحقیق‌های او را به کشف این نکته رهنمون می‌شوند که در نیمه خودآگاهی تعریفی از آگاهی وجود دارد. ناکامی‌ها، لغزش‌ها، خطاها، رؤیاها و غریزه‌های جنسی به همان نسبت که نشانه‌های آشکار خاطر‌ها، امیال و محرک‌های ذخیره شده درون ما را فراهم می‌کنند، در ناخودآگاه ما نیز مؤثر هستند.

شاعران سورتالیست رسالت تحصیل فراواقعیت sur - réalité را حتی پیش از آن که عقل آن را درک و ساماندهی کند به عهده گرفتند. (پولینر با انتخاب یکی از نمایانمه‌هایش - پستان‌های تیرزیاس - تحت عنوان درام سورتالیستی اولین بار اسم سورتالیسم را خلق کرد). ژرار دو نروال در اورلیا (۱۸۵۵) از توهم‌های مردی گزارش می‌دهد که به وسیله جنون تهدید شده است. لوتره آمون که مجذوب کابوس‌های مخصوص خودش بود در آوازهای مالدو رور (۱۸۶۸) دفع شیاطین می‌کرد. رمبرو در چرافانی‌ها (۱۸۸۶) خود را تسلیم غیب‌گویی خارق‌العاده‌ای از خویشتن خویش کرده بود. آلفرد ژادی در Ubu Roi (۱۸۸۸) از پوچی ابزاری برای درون‌نگری شخصی ساخت که در حد اعتراض اجتماعی جلوه می‌کرد.

سورتالیسم حاضر به مردود شمردن خرد که حکومتی طولانی بر هنر فرانسه داشت نشد. سورتالیسم سعی کرد به زندگی روانی، امیال، هذیان‌ها و واژگی‌ها بپردازد و کوشید تا زبانی برای بیان مفاهیم بیان نشدنی بیابد.



آندره

بروتون

یا

نیروی

جاذبه

۱۹۶۶ - ۱۸۹۶

G در سال ۱۹۲۸ رساله‌ای از آندره بروتون تحت عنوان سورئالیسم و نقاشی منتشر می‌شود که صرفاً ستایشی نسبت به دوستان نقاش او نیست بلکه تجسم زبانی است که براساس طرحی بصری درصدد رسیدن به اهداف مشترک با شعر سورئالیستی است. بروتون تأثرات روحی متفاوتی را ترسیم می‌کند؛ او صحبت از نقاشانی می‌کند که چشم آن‌ها در حالت رام نشده شروع می‌کند به دیدن آن چیزی که قابل دیدن نیست. درباره هنرمندانی مثل کیریکو، پیکاسو، دالی، ماگریت، میرو که همگی در پیشرفت و شکوفایی سورئالیسم نقش داشتند. بروتون ایده پیامبرگونه نقاشی آلمانی را به کار می‌بندد: «چشمان مادیات را ببند تا تابلویت را پیش از همه با چشم خرد ببینی. آن گاه آنچه را که در شب دیده‌ای در روز به‌روان.

آندره بروتون زندگی‌اش را وقف سورئالیسم کرد. اما ایمانی که به وسیله آن اولین همراهانش را جذب کرده بود و انرژی‌ای که از خود بروز می‌داد از او موجودی سختگیر و حتی آشتی‌ناپذیر ساخته بود. او که از همان اولین ساعات به وسیله دوستانی چون آراگون و الوار تنها گذاشته شده بود در وفاداری به جنبش گسترده‌ای که خودش خلق کرده بود کوچک‌ترین تردیدی نشان نداد.

آندره بروتون از همان آغاز استعدادی از خود نشان داد که همچون یک پیشوا برگزیده شد. جذبه‌ای نیرومند از شخصیت او ساطع می‌شد که همه را به وجد می‌آورد. او در محافل ادبی با فیلیپ سوپول و در روانپزشکی و عصب شناسی ارتش با لویی آراگون - دانشجوی پزشکی - آشنا شد. این گروه که به پل الوار ملحق می‌شود ایده مشترکی دارد که سبب پیدایش سورئالیسم می‌شود.

مطالعه آثار مهمی آندره بروتون را هدایت می‌کند. بررسی‌های جدید فریود نقش نیمه خودآگاه را در شخصیت آشکار می‌کند. آوازه‌های مالدورور لوتره آسون فاصله ۱۸۶۸ تا ۱۸۶۹ نشان می‌دهد که شعر غیراجتماعی می‌تواند از عمق اندیشه بجوشد و با گریز از تسلط خرد و اراده، تصاویر درخشانی را ارائه کند. بروتون و دوستانش به جست‌وجوی فراتر می‌روند. آن‌ها عقیده دارند که توانایی‌های متراکم در سرشت انسان اگر تحت نفوذ یک الزام اجتماعی بسیار قدرتمند نباشند قادر نیستند آزادانه توسعه یابند. بر فتح اهداف جدید و با یک زبان تازه، سرکشی علیه نظام مستقر شده اضافه می‌شود.

#### زبان جدید

واقعیت نیمه خودآگاه به وسیله رویاها و تخیلات تایید شده است. هنگامی که یگانه روش برای بیان، تحریف واقعیت است. بیان کردن دشواری غیرقابل توصیفی به خود می‌گیرد. بروتون و سورئالیست‌ها در جست‌وجوی زبانی هستند که اندیشه را آزاد کند. اندیشه‌ای که بدون مداخله اراده تباه کننده خلق کند. پدیدار کردن نیمه خودآگاه یعنی رها کردن خود از پیغام‌های بی‌واسطه و غیرقابل کنترل به کمک همه ابزارهایی که منطق و هشیاری را باطل می‌کنند. در این مورد خط بطلان‌ها به شکل فاش‌کننده‌ای آشکار می‌شوند. با شروع اولین فوران در رابطه با استدلال این خط بطلان‌ها، آن‌ها روشی تصنعی را در نگارش ارادی به کار می‌بندند. این خودآگاه است که فراتر از تأثرات، ناخودآگاه را اصلاح می‌کند. مجله لیتراتور که ایده‌های سورئالیست‌ها را منتقل می‌کند به مجله «خط‌های بطلان را بخوان» تبدیل می‌شود.

از میان روش‌های آزمایش شده قبل از سورئالیست‌ها به وسیله نروال یا بودلر برای رفتار خارج از اندیشه نیمه‌خودآگاه، خواب مصنوعی، دارو، کاوش خواب‌ها بیشترین نتایج را به بار می‌آورند. بروتون تجربه‌هایش را روی واسطه‌ها médiums دنبال می‌کند. بنابراین در سال ۱۹۲۸: او زمانی می‌نویسد (ناجا) که طبق آن اعمال قهرمان داستان در خواب مصنوعی صورت می‌گیرد.

نگارش هرچه‌قدر به شکلی خود به خود و به دور از تأثیر عوامل بیرونی صورت می‌گیرد بیان نیمه‌خودآگاه شکل صحیح‌تری پیدا می‌کند. نگارش اتوماتیک و تلفیق درونی موجب سست شدن مراقبت اراده و ثبت شدن کلمات و تصویرها همان‌طور که هست می‌شوند.

بروتون در «گلدان‌های متصل» (۱۹۳۲) ایده‌اش را بر مبنای رویارویی آشکار و ناگهانی دو هدفی تا حد ممکن متفاوت قرار می‌دهد و به شیوه آفرینش شفاهی متوسل می‌شود. پیش از آن لوتره آسون گفته بود که «دیدن ناگهانی یک چتر و یک چرخ خیاطی روی میز کالبد شکافی» زیباست. هنر به طور عمده دوباره به منطق تداعی و موضوع تداوم تکیه می‌کند. برای سورئالیست‌ها همه چیز بستگی به تداعی‌های غیرعادی دارد. بروتون جسارت به خرج می‌دهد و اسم یکی از مجموعه‌هایش را «هفت تیری برای گیسوان سپیده» می‌گذارد. نقاش‌های سورئالیست براساس آنچه او در مجموعه مقالاتی تحت عنوان «سورئالیسم و نقاشی» می‌نویسد از همین روش به‌طور آزادانه استفاده می‌کنند. یک بازی سورئالیستی به نام «جسد لذیذ» وجود دارد که چندین بازیکن در آن شرکت می‌کند و روی کاغذهای تاشده یک جمله به‌طور اتفاقی و مشترکاً می‌سازند در حالی که هر یک از بازیکنان بی‌خبر از چیزی است که دیگری نوشته است. مثلاً چنین جمله‌ای

## دریچه

### آراگونِ رمان‌نویس

**G** آراگون که شاعر و ژورنالیست به عنوان رمان‌نویس نیز چنان در خدمت انقلاب قرار می‌گیرد که مباحث آن را به اخلاق و زیبایی‌شناسی بسط می‌دهد. در نوشته‌های مفصل اجتماعی‌اش فساد سرمایه‌داری تمام دوره‌ها را افشا می‌کند. او اذعان می‌دارد که «رنالیست هنرش را از واقعیت استخراج می‌کند» و نام اولین دوره رمان‌هایش را «جهان واقعی» می‌گذارد. او شیوه بالزاک و زولا را از سرمی‌گیرد به طوری که به پرسوناژهای آثار آن‌ها رجوع می‌کند *L'action des cloches de Bale* (۱۹۳۴)، محله‌های زیبا (۱۹۳۹)، مسافران سلطنتی (۱۹۲۴) و اورلین (۱۹۴۵) سال‌های ۱۹۲۲ - ۱۸۸۹ را در برمی‌گیرند. «... با سلطنت به غیر از کافه‌ها، تیرهای چراغ برق و ستاره‌ها را نمی‌توان تماشا کرد»: دو «مسافر» پی‌یر مرکادیه و پسرش پاسکال هستند که آراگون به واسطه آن‌ها زندگی را از ۱۸۸۹ تا ۱۹۱۴ نقل می‌کند. در رمان *L'action des cloches de Bale* قهرمان داستان - کاترین - زنی از دوره جدید (۱۹۱۲ - ۱۹۰۴) است که از نبرد کارگران زن و سرکوبی آنان به آگاهی می‌رسد. در «محله‌های زیبا» دو برادر - آرمان - (ویران‌گر و خطرناک) و ادموند (سمبل پیروزی‌های اجتماعی) در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند.

به دست می‌آید: «دختر بچه کم‌خون مانکن‌های پولیش خورده را قرمز می‌کند». به این ترتیب می‌توان محدوده روش سورتالیسم را درک کرد. پیشامد برمبنای مسائل نامربوط شکل می‌گیرد. بیانیه سورتالیسم که آندره برتوتون در سال ۱۹۲۴ آن را ارائه کرده است تعریفی کلی از سورتالیسم به دست می‌دهد: بی‌اختیاری ناب درونی که به وسیله آن طرز کار واقعی اندیشه بیان می‌شود. خواه کتباً یا شفاهاً و خواه به هر روش دیگر. تحمیل اندیشه به دور از هرگونه کنترل آزموده شده به وسیله هردو به دور از هرگونه دغدغه فکری زیبایی‌شناسانه یا اخلاقی. برتوتون سورتالیسم را محکوم می‌کرد چرا که در حوزه پژوهش باقی مانده بود و میانه‌روی را ترویج می‌کرد. او رمان را نکوهش می‌کند و به آن به چشم کالا نگاه می‌کند چرا که رمان مطیع منطق است.

برتوتون کم‌کم متوجه می‌شود که به بیکاری گسترده در مقابل جامعه، فلسفه و مذهب کشیده شده است. رفتار او با پیوستن‌اش به حزب کمونیست در سال ۱۹۲۷ سیاسی می‌شود. با این حال در حیطه سورتالیسم هیجانات فروکش کرده و موضع‌گیری‌های شخصی اندیشه گروهی را متلاشی می‌کند. در حدود سال ۱۹۳۸ به نظر می‌رسد که سورتالیسم چیزی جز حیات پس از مرگ را تجربه نمی‌کند. از طرف دیگر با توسعه استالینیزم برتوتون متوجه همه آن چیزهایی می‌شود که سورتالیسم را از مارکسیسم جدا می‌کند. او از حزب جدا می‌شود. جنگ آغاز می‌شود و او به آمریکا می‌رود. در سال ۱۹۴۵ دیگر هیچ کس به غیر از برتوتون سورتالیست نیست.

آندره برتوتون بانی یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های هنری روزگار مدرن، توانست به «روشنایی‌های عظیم چرخنده» که در «جنگل سنگ شده فرهنگ انسانی» پرسیه می‌زدند چنان بتابد که برای روشن ماندن باقی‌مانده قرن بیستم کفایت کرد.

لویی آراگون: ستیزه‌جویی در راه سنت

۱۹۸۲ - ۱۹۹۷



لویی آندریو ملقب به آراگون از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۱ از تندروترین بانیان سورتالیسم است. می‌توان این را از هجویه‌ای به نام «جسد» فهمید که در سال ۱۹۲۴ او را به دشمنی با آنتول فرانس به عنوان سمبل منفور نویسنده‌ای تازه به دوران رسیده می‌کشاند. با این

حال در سال ۱۹۳۲ بعد از قطع رابطه‌اش با برجسته‌ترین سورتالیست‌ها قاطعانه راه رئالیسم و سنت را انتخاب می‌کند.

آراگون دانشجوی پزشکی و کارآموز بیمارستان‌های پاریس در سال ۱۹۱۷ و در وال - دو - گراس با آندره

## دریچه

«اولین» که داستان آن از زمستان ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۲ اتفاق می‌افتد به دو تم ناهمگونی زوجها و تردید جوان‌های بعد از ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ می‌پردازد.

کتاب شش جلدی «کمونیست‌ها» (۱۹۵۱ - ۱۹۴۹) دوره‌ای را توصیف می‌کند که از فوریه ۱۹۳۹ تا ژوئن ۱۹۴۰ امتداد می‌یابد. در «هفته مقدس» نشان می‌دهد که در همه دوره‌ها «سعادت بشر همان شادابی است که برای او باقی می‌ماند» و امیدش را به آینده بشریت بیان می‌کند.

### سرودخوان عاشق

**G** در سال ۱۹۲۸ ملاقات آراگون با الزا تریوله - خواهر زن مایاکوفسکی - زندگی‌اش را متحول می‌کند. تا زمان مرگ همسرش در سال ۱۹۷۰ او مهم‌ترین بخش از آثار شاعرانه‌اش را به وی اختصاص می‌دهد: در سرود الزا (۱۹۴۱)، و دیگر مجموعه‌هایی که نام الزا دارند. چهره زنی که دوست می‌دارد چهره همه مردم می‌شود:

تاریخ و عشق من رفته پای یکسان دارند

در برابر باد سهمگین می‌نویسم

آن چه را که برایم مهم است

آن چه را که در زردی گندم می‌خوانند

آراگون همان‌طور که برای طبقه زحمتکش

می‌سراید به نوعی میهن‌پرستی گرایش پیدا

می‌کند که زن الهام بخش آن است. او همه

وجودش را برای توصیفی ماهرانه و ظریف از

عشق به کار می‌گیرد.

بروتون آشنا می‌شود. این دوستی تا ۱۹۳۱ یعنی تا شروع «ماجرای آراگون» ادامه می‌یابد. این ماجرا به خاطر چاپ شعری با عنوان «پیشانی قرمز» پیش می‌آید که منجر به متهم شدن آراگون می‌گردد:

یاری می‌کنم برای لیه کردن دنیای بی‌مصرف

یاری می‌کنم با سرخوشی گلوله باران بورژواها را

دوستانش در آغاز نسبت به مسئله آزادی بیان او را همراهی می‌کنند. اما در درون طایفه سورتالیست‌ها و در کشمکش جزم‌گرایانه ماجرا تغییر ماهیت می‌دهد. به دنبال کنفرانس انترناسیونالیستی نویسندگان پرولتاریایی و انقلابی که در خارکف تشکیل می‌شود و آراگون نیز در آن حضور دارد، سورتالیست‌ها به این نتیجه می‌رسند که بینش مارکسیستی از هنرمند با نقطه نظرات آن‌ها متفاوت است: «محروم از حق پی‌گیری تحقیق در قلمرویی که فراخور حال اوست، این انسان (هنرمند) دیر یا زود در راه خود و انقلاب نابود خواهد شد».

با این حال آراگون در رمان‌های سورتالیستی‌اش (انیسه یا پانوراما ۱۹۲۰، دهقان پاریسی ۱۹۲۶) مثل شعرهای سورتالیستی‌اش مبارزی پرشور و جسور بود. شعرها (آتش شادی ۱۹۲۰ - جنبش جاودانه ۱۹۲۶) گاهی بی‌اختیار چنان بیانگر آزادی هستند که او خودش را در آن‌ها تسلیم پیچیدگی نگارش می‌کند و گاهی هم تکرارها، بازتاب‌ها و قافیه‌های درونی سهل‌الوصول و ساده هستند.

بعد از جدایی‌اش از سورتالیسم بعضی‌ها شعرش و قافیه شعرش و به کارگیری وزن الکساندرین و سنت گرایبی‌اش را خیانت می‌شمارند.

آراگون از سال ۱۹۲۷ به حزب کمونیست می‌پیوندد و خودش را وقف ژورنالیسم سیاسی می‌کند. از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۲ در «اومانیته» و «لترفرانس» مقاله می‌نویسد. او تقریباً هر سال به اتحاد شوروی می‌رود. جایزه بین‌المللی صلح لنین را دریافت می‌کند. با این حال در مقابل آزار و اذیت و مجازات‌هایی که هدف آن روشنفکرهای جمهوری‌های سوسیالیستی هستند و مخصوصاً در برابر هجوم ارتش شوروی به چکسلواکی در ۱۹۶۸ واکنش نشان می‌دهد. موضع‌گیری‌های او به اندازه سکوتش بحث‌انگیز هستند.

خواب دیدم زندگی‌ام همچون رودخانه‌هاست

پرجوش و خروش مثل چشمه و اقیانوس

بی‌آن که بتواند لحظه‌ای توقف کند

بین کوه و دشت و سواحل دور دست

این چهار خط شعر از مجموعه «جاذبه‌ها» (۱۹۲۵) که ژول سوپرویل را خیال‌پرداز و خاتمه به دوشی در جست‌وجوی حقایق پنهان که به ذهن ما می‌گریزند معرفی می‌کند؛ حقایقی که فقط شاعران آن را دریافت می‌کنند.

مگر نه آن که او را «کاشف لایه‌های پنهان» نامیده‌اند؟

گریز افسانه‌وار

ژول سوپرویل

۱۹۶۰ - ۱۸۸۴

ژول سوپرویل اهل بارن است اما در اروگوئه متولد شده و غالباً به آن جا سفر می‌کند. در آثار او اقیانوس‌های گسترده، گیاهان و حیوانات، امواج، نسیم و عطرها شگفت‌انگیز نقش بسته‌اند. او واقعیت را مسخ می‌کند و از این که غیر بومی ساده‌ای باشد منصرف می‌شود و از قاره آمریکا منطقه‌ای تخیلی می‌سازد که رؤیاهایش آن جا در حرکت‌اند. علاقه‌اش به دنیای حیوانات و تجربه سفرهای دریایی‌اش و دیدارهایی که از فضاهای

## دریچه

آواز عشق

**G** دانسون «افسانه آواز و افسانه گل» (۱۹۴۴) را خلق می‌کند و با شعری موزون و مقفی، پر از فانتزی‌های خودجوش به گذشته‌اش برمی‌گردد. همه دانش آموزان املائی شعر جفدها را یادگرفته‌اند و آن را از حفظ می‌خوانند: این مادران جفدها هستند که دل‌شان می‌خواست به جست‌وجوی شپش‌ها بروند با بچه‌های کوچک عزیزشان که آن‌ها را روی زانوهای‌شان گذاشته‌اند

روبر دانسون

یا

بازی‌های زبانی

۱۹۴۵ - ۱۹۰۰

گسترده دارد همه آثارش را دربرمی‌گیرد. او با الهام از قصه‌ها و روایت‌هایی مثل رابینسون کروزوئه، ریش آبی و شهرزاد تصاویر شگفت‌انگیزی ارائه می‌دهد که گاهی جدی و گاهی هزل‌آمیز جلوه می‌کند. این نوع نگاه، به ویژه در دو اثر پراحساس او بیشتر محسوس است: کودک دریای مرتفع (۱۹۳۱) مجموعه‌ای از قصه‌های تخیلی است که با سادگی زندگی روزمره آمیخته است. دختر بچه‌ای تنها ساکن شهری شناور است «باغی که با دیوارها محصور شده است و با خرده‌های شیشه تزیین شده و از پشت دیوارها گاهی یک ماهی به هوا می‌جهد». و این شاید چیزی جز توهمی از دریا نباشد. دزد بچه‌ها (۱۹۴۸) ماجرای پسر بچه‌ای است که دزدیده می‌شود و خواننده به دنبال حوادث غیرمترقبه آن کشیده می‌شود. برای سوپرویل دنیا همچون افسانه است. موجودات و اشیاء در آثار او مثل آب سیال و مثل هوا ناملموس هستند و در هر لحظه ما را شگفت‌زده می‌کنند.

آثار روبر دانسون با طنزی که در خدمت شعری پرشور قرار دارد شناخته می‌شود. او از کودکی حس عامیانه ترانه‌ها و تصنیف‌های کودکانه را که بازی‌های زبانی همراه است در خاطرش نگه می‌دارد. همچنین وقتی که او به سورتالیسم می‌پیوندد مجذوب بازی با کلمات، جناس‌ها و تغییرات مطبوع در حروف و سیلاب کلمات می‌شود. او به وسیله نوعی نگارش غیرارادی مسخر می‌شود: در حالتی شبیه به خواب مصنوعی حرف می‌زند، می‌نویسد و تصویر می‌کند. شعرهای مجموعه گل سرخ سلای (۱۹۲۳-۱۹۲۲) و زبان بخته (۱۹۲۳) نشانی از تولدی ناگهانی با خود دارند: در پله‌ها او را ملاقات خواهیم کرد - او به من می‌گوید: شرارت می‌کنم - در حالی که من خودم را بلوری می‌کنم و کاملاً آسمانی می‌شوم در نگاهی که مثل رودخانه به سوی من جاری است. در این نوآوری‌های جسورانه، شعری که کاملاً نزدیک به زبانی کودکانه است خلق می‌شود. سورتالیسم‌ها کاراکتر گستاخانه آزادی یا عشق (۱۹۲۷) او را سرزنش می‌کنند و او با آندره برتون قطع رابطه می‌کند. همان سال که شعرهایش را تحت عنوان اندام‌ها و نیکی‌ها (۱۹۳۰) گردآوری می‌کند بر این عقیده قرار می‌گیرد که سورتالیسم به «قلمرو عوام‌گرایی» افتاده است. اما این شاعر دوست‌داشتنی که آواز عشق سر می‌دهد وقتی که جنگ شروع می‌شود به هیچ چیز جز ترانه شجاعت گوش نمی‌سپارد. او در یک شبکه مقاومت وارد می‌شود. دستگیر و تبعید می‌شود. روبر دانسون که به لطف جادوی کلمات صمیمانه‌ترین مفاهیم را بیان می‌کرد به بیماری تیفوس جان می‌سپارد.



رنه شار  
یا نیروی  
جاذبه  
تغزل

## دریچه

### عشقِ الوآر به آزادی

الوآر هم مثل آراگون و مثل اکثر سورتالیست‌ها آواز عشقِ سرمی‌دهد، از برابری مرد و زن سخن می‌گوید و از ایده‌اش مشترکی به نام آزادی که زن و مرد در آن سهیم هستند:

تواز گوشت من بودی ای وجدان حساس  
تویی که تا ابد دوستت می‌دارم تویی که مرا  
ساخته‌ای  
توستم و تو هین را تاب نداری  
تو ترانه می‌خوانی و خواب خوشبختی زمین  
رامی بینی  
تو خواب آزادی دیده‌ای و من تو را همراه  
خواهم بود

تجربه‌ی شاعرانه رنه شار به وسیله‌ی سورتالیسمی شکل می‌گیرد که از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۴ ادراک شاعرانه‌ی او را گسترش می‌دهد. او از سورتالیسم فاصله می‌گیرد بدون این که روابطش را از دست بدهد.

رنه شار در «ووکلوس» و در «ایسل - سور - لا - سورگ» متولد شده است و به ویژه به زادگاهش و به رودخانه‌ای که آن جا وجود دارد علاقمند است.

رودخانه آن جاست که روشنایی تمام می‌شود و خانه من شروع می‌شود و خانه من شروع می‌شود آن جا که ریگزار خودم به مسیر فراموشی می‌غلند

او شاعر تجربه‌های سیستماتیک زبان نیست: پیوند عمیق انسان و طبیعت و ادراک تراژیک او را به بازی‌های نگارشی می‌کشاند. شعرهای مارتو بدون صاحب (۱۹۳۴) و آسیاب اول (۱۹۳۷) گواه این ایجاز هستند. ایجازی که گستردگی‌اش در وجود او متوقف نمی‌شود. او از بی‌عدالتی متنفر است و جنگ فرصت تراژیکی برای شوریدن اوست. در عوض بر اصالت و شکنندگی انسانی صحنه می‌گذارد. هزار توی خواب مصنوعی (۱۹۶۴) حاصل تجربه‌های او در دوره مقاومت است که در آن انسان‌گرایی عمیق و گسترده‌ای را بیان می‌کند. شعرش در جاهایی که پیغام اخلاقی با تصاویر ساده و دقیق بیان می‌شود به شکل کلمات قصار جلوه می‌کند. از خشم و راز (۱۹۴۸) تا عطر شکارچی‌ها (۱۹۷۶) بر جست‌وجویی که رنه شار به سوی زیبایی و روشنایی دارد آرامش مستولی می‌شود.

پل الوآر: شعر بی‌وقفه

۱۹۵۲ - ۱۸۹۵





## دریچه

### تنوع سورتالیست‌ها

**G** همه جنبش‌ها از رمانتیسم تا سورتالیسم نقاش‌ها و موسیقی‌دان‌های خود را داشته‌اند. سورتالیسم خود به خود به سایر هنرها کشیده شده است. این جنبش حتی هنر هفتم یعنی جوان‌ترین هنر را تسخیر می‌کند.

«آنتراکت» رنه کالر (۱۹۲۴) پیوستن آغازین سینما به سورتالیسم را نشان می‌دهد. لویی بونوئل براساس سناریوهای سالوادور دالی، دو شاهکار سورتالیستی سینما را خلق می‌کند: سگ آندولوسی (۱۹۲۹) عصر طلایی (۱۹۳۰).

تصاویر غیرعادی این فیلم‌ها (در فیلم آنتراکت یک نعش کش به وسیله شتر کشیده می‌شود، در فیلم سگ آندولوسی الاغ‌های فاسد شده روی پیانو، در فیلم عصر طلایی اسکلت‌های اسقف‌ها روی صخره‌های آبی) گواه بر تداعی‌های برانگیزاننده‌ای هستند که در پی بازسازی تداعی‌های غیرمترقبه موجود در نیمه خودآگاه است.

در موسیقی اسم‌هایی که اریک ساتی برای قطعاتش انتخاب می‌کند چشمک گستاخانه‌ای به موسیقی «جدی» است: سه قطعه با فرم گلابی، پرلودهای نرم برای یک سگ، توصیف‌های اتوماتیک یا آشفته‌گی‌های سنگ خارا!

همان‌گونه که «بی‌وقفه» نام یکی از مجموعه شعرهای پل الوار است شعر نیز بی‌وقفه در تمام زندگی او جریان دارد. او از انسانی سخن می‌گوید که شیفته عشق و آزادی است. الوار که یکی از پایه‌گذاران جنبش سورتالیسم است نسبت به سایر همراهانش وجهه‌ای مردمی‌تر پیدا می‌کند و بیشترین تأثیر را روی شعر جوان می‌گذارد. برای حرف زدن از ماسه، درخت، پرندۀ بزرگ ترسان و باران دره‌ها، زمینی که «مثل یرتقال آبی» است، عشقی که در دام تنهایی و ملال می‌افتد، عطش آزادی که در قلب انسان‌هاست و به وسیله جنگ انکار می‌شود، او کلمات و تصاویری پیدا کرده است که از درونش می‌جوشد و دیگران را در بیرون از خودش شادابی می‌بخشد. او بعد از گذراندن جوانی رنج‌آور به بروتون و آراگون و سویول می‌پیوندد و در سال ۱۹۲۴ به سفر دور دنیا می‌رود. سورتالیسم حقیقی برای او در سال ۱۹۲۶ با چاپ «پایتخت رنج» تاریخ‌گذاری می‌شود. این دوره تا سال ۱۹۳۴ طول می‌کشد. او هم مثل اکثر سورتالیست‌ها جذب حوادث می‌شود و در قبال حزب کمونیست و جنگ اسپانیا موضع‌گیری می‌کند. در زندگی شخصی‌اش تحولات جدیدی اتفاق می‌افتد و بالاخره از سورتالیسم ناب تغییر مسیر می‌دهد.

در همه آثار او عشق با مفهومی عمیق و علاقه به پیوند میان موجودات نمایان است: زندگی بی‌واسطه (۱۹۳۲)، چشم‌ان پر بار (۱۹۳۶) و آخرین شعرهای عاشقانه او که در سال ۱۹۶۲ بعد از مرگش به چاپ رسید. در معروف‌ترین شعر او کلمه‌ای وجود دارد که همچون ترجیع‌بندی تکرار می‌شود و شعر با همین کلمه نیز پایان می‌یابد: «آزادی».

الوار عشق و آزادی را با تصاویری درخشان از پی یکدیگر بیان می‌کند و مفاهیمی را که هر دو از شور و هیجان یک قلب سرچشمه گرفته‌اند در کنار یکدیگر می‌نشانند. این جاست که استعاره‌های غیرمنتظره، غنی و تأثیرگذار از درون او می‌جوشد و تا عمق ذهن رسوخ می‌کند:

روزهای کرخ، روزهای بارانی / روزهای آینه‌های شکسته و عقربه‌های گم شده / روزهای پلک‌های بسته بر چشم‌انداز دریاها ...

این شعرها به رغم ابهام آشکار، برای خواننده نامفهوم نیستند چون از تعبیرات ناگهانی به وجود نیامده‌اند بلکه حقیقت روح موجب خلق آن‌هاست. شعر الوار بیش از شعر سایر سورتالیست‌ها خوش‌آهنگ است. آیا نباید او را موزیسین گروه به شمار آورد؟ فجایع سال‌های ۱۹۴۵ - ۱۹۴۰ شعر و حقیقت را در او بیدار می‌کند. او پس از دیدار آلمان نورتش را از بدی‌ها و اشتیاقش را نسبت به امید بیان می‌کند. او برای «بوته‌زارهای خون‌رنگ اسپانیا» ترانه سر می‌دهد و برای امیدهای زندانیان جنگ و تبعیدی‌های سیاسی که همچنان

## دریچه

نقاشی سورئالیستی موضوع بین تابلو و اسم آن را به مسخره می‌گیرد. نتیجهٔ ایجاد فاصله بین سوژه و تیتراژ برای بیانی غیرمتعارف و برای به کارگیری نیروی تخیل تماشاگر است تا دربارهٔ مفهوم پنهان اثر از خود بپرسد: تصویر سوارکار «کودکی ایکاره» (ماگريت)، لکوموتیوها بناها را می‌بیمایند (کیریکو)، کاناپهٔ سبز جلوی یک قطعهٔ باستانی قرار داده شده است (دلوو)، زرافه‌ها آتش گرفته‌اند، ساعت‌ها ضعیف شده‌اند ... قلم‌موس نسبت به قلم یا دوربین برای بیان مشاهدات اندیشه موفق‌تر است و آن‌ها را به شکل واقعی‌تر نمایان می‌کند.

پانوش

۱. ۲۷٪ از جوان‌های ۱۸ تا ۲۷ ساله درگیر جنگ بوده‌اند.
۲. نام اثری از میشل لیریس
۳. کلمه دادا (در زبان کودکان به معنی اسب است) با قراردادن یک کاغذ زیر به طور تصادفی در بین صفحه‌های واژه‌نامه لاروس به دست آمده است.
۴. مقدمه‌ای بر روانکاری در ۱۹۱۶ منتشر می‌شود.
۵. اولین کلماتی که به طور تصادفی از یک جمله به دست آمدند.
۶. صفحه‌ای که آن را با نمونه‌های اسلحه تزئین کرده‌اند.
۷. دشت وسیع پوشیده از گیاه.
۸. کاسپار داوید فردریش (۱۸۴۰ - ۱۷۷۴)
۹. شاعر شوروی

«خوشبختی در روی زمین» را جست‌وجو می‌کردند. در سال ۱۹۵۲ کسی که عشق و شعر را همواره با هم به کار می‌برد با بیماری آنژین جان می‌سپارد. الوار بردهٔ عشق بود. عشقی که به آزادی منجر می‌شود.

ایل الوار



آندره بروتون



بروتون و دوستان



دستاورد

مفهوم سورئالیسم در بسیاری از اوقات لوٹ می‌شد. این مسلم است که تعداد زیادی از هنرمندان بنا بر میل خود برای بیان دنیای نیمه خودآگاهی از سورئالیسم سود برده‌اند. ادبیات و نقاشی به شدت آلودهٔ آن شده بودند بدون این که ما بتوانیم تاریخ مشخصی را در تحول این پدیده بیان کنیم. همهٔ کسانی که در دههٔ ۱۹۲۰ شروع به نوشتن کرده‌اند کمابیش به سورئالیسم گرایش داشته‌اند. برای مثال می‌توان از ریموند کانو و ژک پرهور یا ژولین گراس نام برد.

میشل لیریس که در سال ۱۹۲۴ با سورئالیست‌ها معاشرت دارد چشم‌انداز خاصی از هنر سورئالیسم ارائه می‌دهد. این قوم شناس به هنر انسان‌های نخستین و بربرهایی علاقمند است که نمایشگاه مستعمراتی در سال ۱۹۳۱ آن را مد روز کرده بود و موجب تحریک علیه هنرهای انسانی غرب می‌شد. آثار میشل لیریس از سویی دیگر تقریباً منحصر به اتوبیوگرافی است (عصر انسانی ۱۹۳۹).

موضوع غیربومی‌ها به وسیلهٔ امه سه‌زر (۱۹۱۲) که حامی سیاه پوست‌هاست در اثری شدیداً تغزلی (خورشید گردن بریده ۱۹۸۴) به تصویر کشیده می‌شود.

بدون شک به وسیلهٔ نقاشی است که سورئالیسم بیشتر مورد تأیید قرار می‌گیرد. بعد از امپرسیونیسم در فاصلهٔ بین کوبیسم و آبستره انقلاب تصویری مدرن پدیدار می‌شود.